گزارش

چالش‌های دولت اجتماعی

دولت اجتماعی مفهومی است که در تحلیل‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این مفهوم به طور خلاصه به دولتی اشـاره دارد که وظایف و مسئولیت‌های گسـترده‌تری را در زمینه رفاه و بهبود کیفیت زندگی شهروندان خود برعهده دارد. دولت اجتماعی، برخلاف دولت‌های حداقلی که فقط به وظایف امنیتی و قانونی می‌پردازند، تعهدات بیشـتری نسبت به توزیع منابع، تضمین برابـری اجتماعی و ارائه خدمات عمومی مانند بهداشـت، آموزش و تأمین اجتماعی دارد. در این مقاله، به بررسـی دولت اجتماعی، مبانی نظری آن، ویژگی‌ها، اهداف، چالش‌ها و نمونه‌های موفق آن در سطح جهانی خواهیم پرداخت.

مبانی نظری دولت اجتماعی: مفهوم دولت اجتماعی ریشه در اندیشه‌های اقتصادی و فلسفی دارد که به‌ویژه از قرن نوزدهم به بعد پدید آمده‌اند. پس از انقلاب صنعتی و بروز مشـکلات اجتماعی ناشی از رشد سریع سرمایه‌داری و تمرکز ثروت، برخی از اندیشـمندان شـروع به تأمل درباره ضرورت دخالت دولت در بهبود شرایط زندگی کارگران و اقشـار آسیب‌پذیر کردند. اندیشمندان کلاسیکی مانند جان استوارت میل و کارل مارکس نقش مهمی در شـکل‌گیری اولیه این بحث‌ها داشـتند، اما نظریات مدرن‌تر، از جمله اندیشـه‌های جان مینارد کینز، باعث شد ایده دولت اجتماعی به شـکلی ملموس‌تر و نظام‌مندتر مطرح شـود. کینز، به‌ویژه پس از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، بـر لزوم دخالـت دولت در اقتصاد و حمایت از افراد آسـیب‌پذیر تأکید کرد. این ایده‌ها، به‌ویژه در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به شـکل گسـترده‌ای مورد قبول واقع شـد و در بسیاری از کشـورها به‌ویژه در اروپای غربی، به عنوان پایه‌های سیاست‌های رفاهی و اجتماعی به کار گرفته شد. از منظر نظری، دولت اجتماعی بر دو اصل اساسی استوار است: برابری فرصت‌ها و عدالت توزیعی. برابری فرصت‌ها بدین معناست که همه شهروندان باید دسترسی یکسان به امکاناتی مانند آموزش و بهداشت داشته باشند تا بتوانند به طور منصفانه در جامعه مشارکت کنند. عدالت توزیعی نیز به معنای آن اسـت که دولت باید بـا ابزارهایی مانند مالیات تصاعدی، تأمین اجتماعی و خدمات عمومی، تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی را کاهش دهد.

ویژگی‌های دولت اجتماعی: دولت اجتماعی ویژگی‌های مشخصی دارد که آن را از سایر انواع دولت‌ها متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. تأمیـن رفاه عمومی: یکی از ویژگی‌های کلیـدی دولت اجتماعی، تمرکز بر ارائه خدمات اجتماعی مانند بهداشـت عمومـی، آموزش رایـگان، بیمه‌های بی‌کاری و بازنشسـتگی اسـت. هدف اصلی این اقدامـات، حمایت از شـهروندان در برابر ریسک‌های اقتصادی و اجتماعی است.

۲. عدالت اجتماعی: در دولـت اجتماعی، توزیع منابع و ثروت به گونه‌ای طراحی می‌شـود که نابرابری‌های اجتماعی کاهش یابد. این امر از طریق نظام‌های مالیاتی تصاعدی و سیاست‌های حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر انجام می‌شود.

۳. مداخلـه اقتصادی: برخلاف دولت‌های لیبرالی کـه دخالت دولت را در اقتصاد به حداقل می‌رسـانند، دولت اجتماعی به طور فعال در اقتصاد دخالت می‌کند تا از بحران‌های اقتصادی جلوگیری کرده و رشـد پایـدار و عادلانه‌ای را تضمین کند. این دخالت می‌تواند شامل سـرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، تنظیم بازار کار یا حمایت از صنایع داخلی باشد.

۴. دسترسـی همگانی به خدمات عمومی: در دولت اجتماعـی، خدمات عمومی از جمله بهداشـت، آموزش و امنیت اجتماعی به طور رایـگان یا با هزینه‌های پایین در دسترس همه شـهروندان قرار می‌گیرد. این خدمات به عنوان حق پایه برای هر شهروند در نظر گرفته می‌شود.

۵. همبسـتگی اجتماعی: دولـت اجتماعی به ایجاد حس همبسـتگی میان افراد جامعه کمک می‌کند. با ایجاد یک شبکه گسترده تأمین اجتماعی و حمایت از اقشار مختلف، دولت زمینـه‌ای فراهم می‌آورد که افراد جامعه به‌جای رقابت شـدید و فردگرایی، به همکاری و تعامل با یکدیگر تشویق شوند.

اهداف دولت اجتماعی: هدف اصلی دولت اجتماعی، بهبود رفاه و کیفیت زندگی شـهروندان اسـت. بااین‌حال اهداف متنوعی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای دولت اجتماعی قابل تعریف است که عبارت‌اند از:

۱. کاهـش فقر و نابرابری: یکـی از اهداف اصلی دولت اجتماعـی، کاهش فقر و نابرابری‌های اقتصادی اسـت. این هدف از طریق توزیع مجدد ثروت، سیاست‌های مالیاتی تصاعدی و ارائه خدمات اجتماعی محقق می‌شود.

۲. تضمیـن عدالت اجتماعی: دولت اجتماعی در پـی برقراری عدالت اجتماعی و ایجـاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه اسـت. این امر با ارائه دسترسـی یکسان به آموزش، بهداشت و فرصت‌های شغلی امکان‌پذیر می‌شود.

۳. ترویج همبسـتگی اجتماعی: دولت اجتماعی تـلاش می‌کند با ایجاد نظام‌های حمایتی، حس همبستگی میان افراد جامعه را تقویت کند. این همبستگی موجب کاهش تنش‌های اجتماعی و افزایش مشارکت مدنی می‌شود.

۴. تحکیم دموکراسـی: دولت اجتماعی با ارائه خدمات عمومی گسترده و حمایت از حقوق شـهروندی، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که دموکراسی به شکلی عمیق‌تر و پایدارتر تحقق یابد. حمایت از گروه‌های آسـیب‌پذیر و ارائه فرصت‌های برابر برای مشارکت در فرایندهای دموکراتیک، از جمله نتایج این رویکرد است.

چالش‌های دولت اجتماعی: دولت اجتماعی با چالش‌های متعددی مواجه است که برخی از آنها ذاتی و برخی دیگر ناشی از تحولات اقتصادی و جهانی‌شدن هستند. در این بخش به برخی از چالش‌های مهم دولت اجتماعی اشاره می‌کنیم:

۱. هزینه‌هـای بالا: یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت اجتماعی، هزینه‌های بالای اجرای برنامه‌های رفاهی است. تأمین خدمات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی برای همه شهروندان نیازمند بودجه‌های عظیم است که گاه دولت‌ها را با مشکلات مالی مواجه می‌کند.

۲. بـی‌کاری و کمبود منابع: افزایش بی‌کاری یا کاهش رشـد اقتصـادی می‌تواند منابع مالـی لازم برای تأمین خدمات اجتماعی را کاهش دهد. این مسـئله به‌ویژه در شـرایط بحران‌های اقتصادی جهانی، دولت‌های اجتماعی را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند.

۳. پدیده جهانی‌شدن: با گسترش جهانی‌شدن و ادغام اقتصادی کشورها، دولت‌ها کمتر قادر به کنترل کامل اقتصاد داخلی خود هسـتند. این مسـئله می‌تواند قدرت دولت اجتماعی را در اجرای سیاست‌های رفاهی و اقتصادی محدود کند.

۴. فشارهای سیاسی: دولت اجتماعی با انتقاداتی از سوی برخی گروه‌های سیاسی، به‌ویژه نئولیبرال‌ها مواجه است که دخالت دولت در اقتصاد و ارائه خدمات گسترده را ناکارآمد می‌دانند. این فشارها می‌تواند به کاهش نقش دولت اجتماعی و بازگشت به سیاست‌های اقتصادی لیبرالی منجر شود.

نمونه‌های موفـق دولت اجتماعی: دولت‌هـای اجتماعی موفق در جهان نشـان می‌دهند که ایـن مدل از دولت‌داری می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی شـهروندان و ایجاد ثبات اقتصادی و اجتماعی منجر شـود. برخـی از نمونه‌های موفق دولت اجتماعی عبارت‌اند از:

۱. کشورهای اسـکاندیناوی: کشـورهای نروژ، سـوئد، دانمارک و فنلاند، از جمله موفق‌ترین دولت‌های اجتماعی در جهان هسـتند. این کشـورها بـا ارائه خدمات گسترده رفاهی و برخورداری از نظام‌های پیشرفته تأمین اجتماعی، توانسته‌اند سطح بالایی از رفاه اجتماعی، برابری اقتصادی و همبستگی ملی را برقرار کنند.

۲. آلمان: آلمان پس از جنگ جهانی دوم با اتخاذ مدل دولت اجتماعی، توانست به یکی از اقتصادهای پیشرفته و پایدار جهان تبدیل شود. نظام بیمه‌های اجتماعی آلمان و حمایت از نیروی کار، از جمله عناصر کلیدی مدل موفق هستند.

۳. فرانسـه: فرانسه با سیسـتم جامع بهداشـت و تأمین اجتماعی خود یکی از پیشروان دولت‌های اجتماعی در اروپاست. این کشور با ارائه خدمات گسترده رفاهی، تلاش کرده اسـت تا نابرابری‌هـا را کاهش داده و فرصت‌های برابـر را برای همه شهروندان فراهم کند.

یاسر باقری، پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی و جامعه‌شناسی سازمان‌ها در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد:

چشم از نشانگر سرمایه اجتماعی برندارید

سامان موحدی‌راد

با روی کار آمدن مسعود پزشـکیان و با توجه به کارزار انتخاباتـی او، امیدهایـی برای شـکل‌گرفتن دولت اجتماعی در ایـران هم به وجود آمده. اما از آنجایی که در ایران این مباحث به دلیل ضعف جریان‌های حزبی، پیشـنه ادبیاتی و عملکردی ندارد، اغلب چون تیری در تاریکی است که با همت یک رئیس دولت ممکن است طی چند سـال شـکل بگیرد و بعد به فراموشی سپرده شـود. یاسر باقری، نویسـنده کتاب «نظام نااجتماعی» و پژوهشـگر حـوزه سیاسـت‌گذاری اجتماعـی و جامعه‌شناسی سازمان‌هاست که با این دغدغه سراغش رفتیم و از او پرسـیدیم چقدر می‌توان به شـکل‌گیری دولت اجتماعی در ایران امید داشت.

موقعیت‌های بسـیاری پیش آمده که ما در ادبیات مسئولان و سیاسـت‌گذاران عبارت‌هایی شـنیده‌ایم که مصداق عینی یا تعریف درسـتی برای آن در فضای عمومی کشور وجود نداشته. عبارت‌هایی مثل «دولت رفاه» یا «دولت اجتماعی». حالا هم با روی کار آمدن مسعود پزشکیان شاهد این هستیم که عبارت‌هایی این‌چنینی بیشـتر از قبل به گوش می‌رسـد. با این توضیح کوتاه و برای شـروع گفت‌وگو مایلم بدانیم شـما به چه دولتی دولت اجتماعی می‌گویید و مختصات یک دولت اجتماعی چیست؟

اصطلاح دولت اجتماعی در سـال‌های اخیر زیاد به کار رفته و خیلـی وقت‌ها هـم در معنای دقیق و درسـتش به کار نرفته اسـت. اما اگر بخواهیم به لحاظ ادبیات کمـی واکاوی تاریخی در متون داشـته باشـیم، می‌دانیم که «دولت اجتماعی» تقریبا هم‌زمان با مفهوم «دولت رفاه» در دولت کارگری انگلسـتان در ۱۹۴۸ بیان شـده است. یک سـال بعد از این است که بحث‌های «دولـت اجتماعـی» در آلمان غربی هم پدیـد می‌آید و در آنجا بحث می‌شود مواردی که در قانون اساسی وجود دارد، ارجاع به دولت اجتماعی است. اگرچه بحث‌های مربوط به سیاست‌های اجتماعـی در آلمان هم حتی در قانون اساسـی ۱۹۱۹ آنها بیان شـده که خیلی قبل‌تر از این بحث‌هاست. اما به هر روی تعریف «دولت اجتماعی» به نوعی از دل سنت آلمانی درآمده و مربوط به همان دهه ۱۹۴۰ اسـت. این مفهوم با مفهوم «دولت رفاه» و مفهوم «همبستگی» در فرانسـه نزدیکی دارند و تقریبا به لحاظ مفهومی یک چیز را نشـان می‌دهند. به همین دلیل ما به‌راحتی از آن اسـتفاده می‌کنیم و گاهی آنها را به‌جای یکدیگر هم به کار می‌بریـم. حالا نمی‌خواهیم به بحث‌هـای تاریخی و تمایزهایی که در سـنت‌های مختلف وجود دارد بپردازیم، ولی به طور کلی ما هریک از این سـه مفهوم «دولـت اجتماعی»، «دولت رفاه» و «همبسـتگی» را معمولا با سه عنصر اصلی که در شکل تاریخی به هم رسـیدند می‌شناسـیم. این سـه عنصر اصلی عبارتند از «سرمایه‌داری»، «دموکراسی» و «رفاه». این سه چیزی که به تعبیر مارشال، بسیار متمایز و بعضا ناهمخوان هستند، در کنار هم قرار می‌گیرند و بسـته خاصی شـکل می‌گیرد که می‌توان اسم آن را «دولت رفاه» گذاشـت. در مورد دولت رفـاه، بحث‌ها و تعاریف عناصر اصلی خیلی زیاد است و اختلاف هم وجود دارد. بسته به اینکه چه نوع دولت رفاهی باشد، باز می‌توان دوباره در مورد آن بحث‌هایی مطرح کرد ولی اگر بخواهیم به دنبال فصل مشترکی در میان این تعریف‌ها باشـیم شاید بتوان گفت مفهوم «شهروند اجتماعی» نقطه مشترک همه این تعریف‌هاست. از سوی دیگر، یک مفهوم خیلـی مهم که به نظرم برای بحـث در مورد ایران می‌تواند موضوع مهمی باشـد مبحث «حق اجتماعی» اسـت. شاید تمرکز روی همین نقطه بتواند به ما کمک کند بدانیم دولتی دولت رفاه یا دولت اجتماعی اسـت یا خیر؛ چراکه اساسا مفهوم حق در اینجا با مشـکل و چالش‌های زیادی روبه‌رو اسـت. مثال خیلی سـاده این مسئله این اسـت که ما اگر حق اجتماعی را به رسمیت می‌شناختیم، مثلا من می‌توانستم از دولت شکایت کنم که شـما مطابق با قانون اساسـی حق مسـکن را به من دادید و حق اشـتغال را به من دادید، ولی من مسـکن یا شغلی ندارم و شما موظف هستید آنها را تأمین کنید. مانند شکلی از مالکیت که در حوزه‌هایی مثل حقوق مدنی مطرح می‌شود، در مسئله «حق اجتماعی» هم باید امکان پیگیری وجود داشته باشد. در عمل اما می‌بینیم که یک‌سـری گزاره‌های بسیار کلی مطرح می‌شود ولی شما به عنوان شهروند اصلا نمی‌توانید حتی آن را پیگیری کنید.

با اشـاره به همین مفهـوم «حق اجتماعی» کـه در ایران با مشـکلات اساسـی مواجه اسـت، می‌توان گفت اطلاق مفهوم دولت رفاه یا دولت اجتماعی در ایران کار سـختی است یا اصلا نمی‌شود به آن اطلاق کرد.

موضوع حق اجتماعی که به آن اشـاره کردید مسئله‌ای ذیل دولت اجتماعی است یا در مباحث حقوق عمومی یا مدنی به آن اشاره شده؟

خیلی جالب اسـت که در دوره‌های مختلف شاهد تغییراتی در این مفهوم هسـتیم. به صورت کلی «شـهروندی اجتماعی» خودبه‌خود حق اجتماعی ایجاد می‌کند، اما ما شاهد این هستیم که این مفهوم نه در ایران، که در همه دنیا اسـتحاله می‌شود و از مفهومی اجتماعی به سمت مفهومی مدنی سوق پیدا می‌کند.

این‌چنین اسـت کـه ما می‌بینیـم مثلا در دولـت روحانی از «حقوق شـهروندی» یا «حق شـهروندی» صحبت می‌شود، اما این مفاهیم خیلی به بحث‌های مربوط به حقوق بشـری و موارد مربوط به حق مدنی نزدیک شـده ولی در آن وجه اجتماعی‌اش دور شده. این درحالی اسـت که حق اجتماعی به نوعی بخشی از حق شـهروندی است. اگر به مفاهیمی که مارشال اشاره کرده هم مراجعه کنیم می‌بینیم که اساسـا سـه نوع حق بیان شـده است: حق مدنی، حق سیاسی و حق اجتماعی. حق مدنی امکان آزادی بیان و امکان برخورداری از مالکیت را ممکن می‌کند. حق سیاسـی که حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را محقق می‌کند و درنهایـت حق اجتماعی که حق برخورداری از خدمات رفاهی را برای شهروند می‌آورد. این سـه حق در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک شکلی از شهروندی را ایجاد کند. با این توضیح برای زدن لیبل دولت رفاه یا اجتماعی به یک دولت باید ببینیم که چه میزان برای تحقق حق اجتماعی شهروندان تلاش کرده و می‌کند.

در انتخابات شـاهد این بودیم که مسـعود پزشکیان بارها و بارها از شعارهایی مانند «شنیدن صدای بی‌صدایان» یا «برقراری عدالت اجتماعی» سـخن گفتـه اسـت و روی آن تأکید دارد. آیا این مـوارد را می‌توان نشـانه‌ای از پاگرفتن دولت اجتماعی در ایران دانست؟

برای پاسخ به این سـؤال که آیا این ایده‌ها یا گزاره‌ها با دولت اجتماعـی ارتباطی دارد، باید گفت قطعا دارد. به‌ویژه در گفتمان اصلی خود رئیس دولت که قویا بحث «وفاق» را مطرح می‌کنند شـکلی از دولت اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود. اما نمی‌توان منکر این شد که این مسئله با ایده‌های پراکنده درحال مطرح‌شدن اسـت. در واقع بـا بحث‌هایی از ایـن نوع یا یک‌سـری ایده‌ها و گزاره‌ها نمی‌شـود انتظار این را داشـت که یک شکلی از دولت رفاه ایجاد شـود. برای مثال، انتظار می‌رفت بعد از مطرح‌شـدن چنین موضوعاتی از سوی آقای پزشکیان و در ابتدای کار، حداقل در سه حوزه سـلامت، آموزش‌وپرورش و رفاه، تحولی را ببینیم. ولـی خروجی کار، حداقل در دو مورد اول، چنین نیسـت و حتی در انتخـاب وزرا هم کار به نحوی پیـش نرفته که بگویم به ایده دولت اجتماعی یا رفاه نزدیک شـده است. از این سه حوزه مهم که اشاره کردم فقط صحبت‌های دکتر میدری در موضوعات رفاه با ایده دولت اجتماعی و رفاه همراهی دارد. بااین‌حال این سؤال وجود دارد که چه کسی می‌خواهد آن را اجرا کند؟ یعنی مجریان این حوزه، به‌ویژه وزارت رفاه که خیلی بزرگ اسـت و بخش‌های مختلفی دارد، آیـا با ایده دولت اجتماعـی همراهی دارد؟ تازه وقتی در این حوزه هم مجریانی را تعیین کنند، می‌شـود فکر کرد کـه آیا اصلا حتی به لحاظ ذهنیت و سمت‌وسـو، ما به سـمت دولت رفاه یا دولت اجتماعـی حرکت خواهیم کرد یا نه؟ یعنی می‌خواهم بگویم صحبت‌کردن درباره آن هنوز خیلی زود است. هنوز واقعا خیلی نمی‌توان خوش‌بین بود و راستش من هم زیاد خوش‌بین نیستم.

پیش از پزشـکیان ما شـاهد هشـت سـال حضور محمود احمدی‌نـژاد با شـعارهای عدالت‌محـور بودیم. امـا حالا که نـگاه می‌کنیـم، می‌بینیم در دولـت محمود احمدی‌نـژاد ایده مرکزی منسـجمی در زمینـه سیاسـت‌گذاری اجتماعی وجود نداشـته. آیا اکنون گمان می‌کنید دولت مسـعود پزشکیان ایده منسـجمی در زمینه سیاسـت‌گذاری اجتماعی و شـکل دادن به دولت اجتماعی دارد؟

خود شخص رئیس دولت یک نفر است و یک ایده‌ای دارد که روی آن می‌ایستد و خیلی هم مدام گزاره‌های مختلف را براساس همان مفهوم سـعی می‌کند بازسـازی کند؛ وجود چنین هسته سختی در این مسـیر امیدوارکننده اسـت. اما مشکل اینجاست که در ایران وقتی حزبی نداریم که گفتمان‌ها را ایجاد و توسـعه دهد، شـاهد این هسـتیم که ایده‌ها با دولت‌ها پدید می‌آیند و از بین می‌روند. برای همین مثلا ما پیش از این دولت، گفتمان جدی و محکمـی در زمینه دولت اجتماعی نداریم و با آمدن مسـعود پزشکیان و تأکید شخص او، امیدواری‌هایی ایجاد می‌شود. اما این ایده‌ها احتیاج به مجریانی همراه دارد؛ چون آن پیشینه و پشتوانه ادبیاتی را نداریم. بنابراین نمی‌توانیم به نتیجه آن مطمئن باشیم و باید ببینیم چگونه مسـئله به اجرا در می‌آید. در چنین شرایطی همین که یک هسـته سختی باشد که به این مفهوم اعتقاد و باور داشته باشد، خیلی مهم است.

امـا در مورد آقـای احمدی‌نـژاد که کلا بحث‌کردن آسـان نیسـت. به نظر من آقای احمدی‌نژاد ایـده‌ای از عدالت را دارد؛ اما ایشـان یک ایـده‌ای از عدالت دارد که منطبـق بر دولت رفاه نیسـت. ایده‌هـای عدالت‌محورانه آقای احمدی‌نـژاد مبناهایی دارد کـه مثلا وجـوه دموکراتیک را حتی تضعیـف می‌کند یا به آن اهمیتی نمی‌دهد، طبقه متوسـط را طرد می‌کنند، همبستگی اجتماعی را نادیـده می‌گیرد و خلاصه یک‌سـری وجوهی دارد که منطبق با دولت رفاه نیسـت و خیلی جاها مخالف آن است. از جملـه اینکه مثلا پرداخـت یارانه می‌آیـد و به‌جای خدمات عمومی و زیرساخت‌ها می‌نشیند و یک تغییراتی در روند پیشینی که داشـتیم، ایجاد می‌کند. ولی نکته جالب این اسـت که اتفاقا آقای احمدی‌نژاد بنایی را تأسیس می‌کند که متأسفانه هم آقای روحانی و هم آقای رئیسی، هردو به نوعی در همان شبه‌گفتمان یا هرچیزی که شکل داده بود یا حتی برساخت‌های کمی جدی‌تر که وجوه سـاختاری پیدا کردند و درسـت کرده بود، در دوره‌های بعدی و با کمی اصلاحات در همان زمین بازی کردند.

یعنی واقعا شـما از سـال ۱۳۸۹ به بعد را نـگاه کنید، می‌بینید که دولت‌ها می‌آیند و می‌روند ولی به شـکل جدی تغییـری در آن چیزی که ایشـان پایه‌گذاری کننـد، ایجاد نمی‌کنند. به همین دلیل ایشـان یک ایده‌ای داشـته‌اند که منطبق بر دولـت اجتماعی نبود، یعنی اصـلا امر اجتماعی در آن به شـکل جدی مغفول است و به هرحال فاصله دارد با این چیز.

اتفاقا من می‌خواهم بگویم یک زمینی ایجاد شده که نهادهای بیرونی به معنای اجتماعی‌اش شکل گرفتند که ممکن است هر دولتی از جمله دولت آقای پزشـکیان را در خودش غرق کند. اما حالا در هرحال درباره آقای پزشکیان باید منتظر باشیم که ببینیم آیا این شعارها به چه سیاست‌هایی بدل می‌شود و چطوری اجرا می‌شود؛ یعنی اصلا به سمت اجرایش می‌رویم یا نه. چون حالا ایشان به قوانین موجود ارجاع می‌دهند و به‌درستی می‌گویند که ما در همه این حوزه‌هایی که لازم است، قوانینی داریم اما اتفاقا ما بیشترین نیازمان الان برنامه‌زدایی است. یعنی حداقل در اولویت گذاشتن برخی از برنامه‌ها و فعلا کنارگذاشتن یک‌سری برنامه‌های دیگر هسـتند که این انتخاب‌ها هم انتخاب‌های آسـانی نیستند؛ یعنـی خودش کلی می‌تواند مجادله دسـت کند و بسـیار مهم اسـت که از بین اینها کدام‌یک از برنامه‌ها بـرای اجرا در اولویت قرار می‌گیرد. به نظرم اگر بحث ایده یا گفتمان آقای پزشـکیان را درباره دولت رفاه یا دولت اجتماعی بخواهیم بررسـی کنیم، این امکان که در طول دولت شـکل بگیرد هسـت؛ مشروط بر اینکه وجوه تحولی خیلی جدی‌تری را حداقل در مثلا روزها یا ماه‌های پیش‌رو داشته باشیم. این را باید صبر کنیم و شاید تا چند ماه دیگر بشود ارزیابی و پیش‌بینی‌های بهتری کرد.

برخی از روزنامه‌نگاران جریان راسـت اقتصاد و تحلیلگران مشـهور آن جریان درباره پاگرفتن سیاسـت‌های چپ‌گرایانه در دولت پزشکیان هشدار داده و آن را ناکارآمد دانستند. به نظر شما این ادعا یا خطر چقدر واقعی است؟

با اطمینان می‌شود پیش‌بینی کرد که سیاست‌های چپ‌گرایانه در ایـران به این راحتـی رخ نخواهد داد. اتفاقا بایـد نگران این باشیم که به‌زودی سیاست‌های راست‌گرایانه پیش خواهد رفت. اگر قرار باشـد نگرانی از پیش‌بینی آتی داشـته باشیم، از ناکامی سیاسـت‌های چپ یا ناکارآمدی سیاسـت‌های چپ نباید خیلی نگران باشـیم. باید نگران این باشـیم که احتمالا با سیاست‌های راسـت ناکارآمد روبه‌رو شویم. این شانسش به نظر من به‌مراتب بیشـتر از آن است. نمی‌خواهم بگویم کدام‌یک بهتر است یا بدتر اسـت؛ نه. اصلا شـانس وقوع این یکی خیلی بیشتر است چون نظام کارشناسـی در ایران دسـت‌کم در یکی دو دهه اخیر شاید خیلی دقیق‌تر باشد که کلا سیاست‌گذاری اقتصادی را تقلیل داده به محاسـبات مالی صرف و در پی کاهش هزینه است. اصلا هم برایش مهم نیسـت که وقتی یک هزینه را کـم می‌کنید، کجای بخـش اجتماعی‌مان فرو می‌ریزد و چـه هزینه‌های اجتماعی را به بار مـی‌آورد. این یاد گرفته که کل ماجرا این اسـت و بنابراین می‌آید محاسبه مالی می‌کند و می‌گوید آنجا دارد چشمک می‌زند کـه به لحاظ مالی زیاد اسـت و کمش کن. و ایـن کم‌کردن چه پیامدهای اجتماعی دارد؟ معمولا نادیده گرفته می‌شود. در همه دولت‌های مختلف گروه‌های سیاسی همدیگر را به طرق متفاوت حذف کردند ولی این رویکرد کارشناسی سر جایش باقی است. به همین دلیل ما واقعا با یک شکل نهادینه‌شده‌ای از اندیشه روبه‌رو هستیم که اتفاقا باید نگران آن باشیم. باز هم می‌گویم، می‌توانیم بحث کنیم که ناکارآمدی می‌تواند در چپ یا راست رخ بدهد ولی این یکی خیلی‌خیلی محتمل‌تر است؛ یعنی اگر قرار باشد نگران باشیم، اول باید نگران این بخش باشیم.

اگر فـرض بگیریم که دولت پزشـکیان قرار اسـت دولتی برای فرصـت‌دادن بـه گروه‌های بی‌صدا باشـد و آنهـا را در سیاسـت‌گذاری‌ها شـریک کند، آیا امکان اجرای ایـن ایده را دارد؟ می‌دانیم که کشور با محدودیت‌های مالی سنگینی مواجه اسـت و با این محدودیت‌ها دولت توان اجـرای چنین ایده‌ای را دارد؟ چراکـه اکنـون نهادهای خدماتی دولـت مثل وزارت آموزش‌وپرورش، وزارت بهداشـت و سازمان بهزیستی در انجام تکالیف قانونی‌شـان بسـیار ضعیف هستند که ناشـی از همین محدودیت‌های مالی است.

اجـرای ایده به نظر من حداقل به سـه چیز نیـاز دارد: باور، توانمنـدی و درنهایت بودجه. «بـاور» و «توانمندی» مربوط به نیروی انسانی اسـت که ما در همه این سال‌ها در بسیاری از این وزارتخانه‌هایی که اسـم بردید که اتفاقـا وزارتخانه‌های کلیدی اجتماعی هسـتند، با مشکل بنیادین در این زمینه روبه‌رو هستیم. بـه همین دلیل اصـلا این باور جا افتاده کـه اگر من مدیر خوبی هستم، در صورتی مدیر خوب هستم که بروم بیشتر بودجه جذب کنـم؛ یعنی مدام این بحث بوده که اگـر بتوانیم بودجه بگیریم، پس طبیعتا می‌توانیم خیلی چیزهـا را پیش ببریم. ولی باور به اینکه کلا امر اجتماعی را جدی بگیریم و توانمند باشیم که بتوانیم ایده‌های آن را به شکلی پیش ببریم، خیلی جدی نبوده است.

مثال می‌زنم: مثلا مسـئله معلولان. ما اگـر بخواهیم به این موضوع با دو رویکرد خیلی دم‌دستی نگاه کنیم، یکی نگاه همین دوره‌های قبل‌تر اسـت که منجر به این شده که گفتند ما باید به معلولان توجـه کنیم؛ به عنوان یکـی از گروه‌های اجتماعی در معرض آسـیب جدی. حالا چه کار می‌کنیم؟ مسـتمری توزیع می‌کنیـم. این مسـتمری توزیع‌کـردن بلای جان دولت شـده و بودجه‌ای که دارد می‌دهد، معادل بودجه خیلی از سازمان‌های دیگر اسـت. این بودجه فقط صرف این می‌شود که به معلولان تخفیف داده شـود، بدون اینکه مشـکل آنها را حـل کند. فقط کسری بودجه که آنها بتوانند در خانه بنشینند یا حداقلی زندگی خودشان را بگذرانند. این یک رویکرد است.

یـک رویکـرد جـدی دیگـری کـه در اصطـلاح ادبیـات سیاسـت‌گذاری اجتماعی بـه آن «مدل اجتماعـی معلولیت» می‌گویند، بر این مبنا اسـتوار شـده که شـما در مدل اجتماعی وظیفه‌تان این اسـت که بـرای گروه‌های مختلف زمینه‌سـازی کنید ولی حضوری نداشته باشـید؛ یعنی مثلا اینکه برای خیلی از دسـتگاه‌ها الزامی کنید که معلولان را استخدام کند. در همین آلمان که حالا یک‌سـری وجه‌های اجتماعی خیلی‌خیلی جدی گرفته می‌شود، شما در فروشگاه‌های خصوصی بزرگ و زنجیره‌ای بارهـا می‌بینید آدم‌هایی با معلولیت مشـغول به کار هسـتند. آن‌قدری وجـه اجتماعی این ماجرا جدی شـده کـه آنها برای اعتبار و آبروی خودشـان به سمت این بحث‌های سیاست‌گذاری اجتماعی می‌روند و شـروع به این کار کردند؛ یعنی این آدم‌ها را جذب می‌کنند. حالا شما کجا در دستگاه دولتی اینها را به شکل جدی می‌بینید؟ یک‌سری نمونه‌هایی هستند، ولی محدود. اصلا درباره بحث اشـتغال و جذب اینها خیلی فکری نکردیم و فقط به آنها مسـتمری دادیم یا مثلا در موضوع الـزام پیمانکاران به متناسب‌سازی اماکن با شرایط معلولان، هدف ایجاد امکان برای حضور آنها در جامعه اسـت. اما در «مدل اجتماعی معلولیت» گفته می‌شود این مسئله مشـکل معلولان نیست، بلکه مشکل ساختارهاست و آنها باید خودشان را اصلاح کنند. یعنی هدف را مشارکت معلولان می‌گذارند مثل بقیه افراد جامعه و هرچیزی را که مانع مشـارکت است، حذف می‌کنند. اما در مقابل ما می‌آییم می‌گوییـم که به آنها که معلول هسـتند، یک چیـزی بدهیم و درنهایت آن موضوع به شـکلی از خواسـته تبدیل می‌شود. من واقعـا فکر می‌کنم با همین میزان پولی که درخور توجه اسـت، می‌توان خیلی کارها کرد. شما وقتی که مستمری توزیع می‌کنید، یک بار برای همیشـه مصرف می‌شـود و تمام می‌شـود؛ بدون اینکـه معلول را در دل جامعه بیاورید و به او نقش جدی بدهد. بنابراین واقعا می‌خواهم بگویم آن کسـی که چنین مستمری‌ای هم می‌گذارد، موفق شـده یک بودجه‌ای را جذب کند و کلی هم تشـویق می‌شـود ولی هیچ کمکی به کلیت ماجرا نکرده و این حل مشـکل واقعا اجتماعی و از منظر دولت اجتماعی نیسـت. بنابرایـن اگر برگردیم به آن دوتا نکته‌ای که گفتم علاوه‌بر بودجه مهم است، یعنی باور افراد به امر اجتماعی و رویکرد اجتماعی و توانمند بودن‌شـان، من هنوز واقعا نمی‌دانم چه کسانی را جذب کردنـد و کجاها دارند کار می‌کنند، ولـی این خیلی‌خیلی کمک می‌کند که آن بخش کاستی بودجه‌ای ما را جبران کند.

به نظر شما اگر قرار اسـت دولت پزشکیان دولت اجتماعی باشـد، باید چه خطوط قرمزی را در سیاست‌گذاری رعایت کرده و در چـه چارچوبی حرکت کند که این سیاسـت‌ها واقعه‌بینانه طراحی و اجرا شود؟

چون ابتدای راه است، خیلی نمی‌توانیم خط قرمزها را دقیق‌تر بگوییم؛ چون به هرحال نمی‌شـود شـما به شـکل غیرتاریخی خط قرمز تعیین کنید. خط قرمز به‌شـدت تاریخ‌مند اسـت و باید مدام متناسب با شـرایط اینها را تعریف و بازتعریف کرد. ولی اگر بخواهیم یک آیتم حداقل بگوییم که این باید سرلوحه قرار بگیرد، در شـرایط کنونی با توجه به نحیف‌شـدن درخور توجه سرمایه اجتماعی عمـودی دولت، توجه و احترام‌گذاشـتن به نشـانگر سـرمایه اجتماعی اسـت. هر سیاستی که به سـرمایه اجتماعی دولت خدشـه جدی وارد می‌کند، ادامه داده نشـود و جلوی آن گرفته شود. این نشـانگر که مدام دارد دما را می‌سنجد و به شما هشدار می‌دهد، به نظرم این سرمایه اجتماعی مسئله جدی است. و خود این سرمایه اجتماعی به خودی خود هم از آن طرف دولت را دموکراتیک‌تر خواهد کرد، اگر شـما مرتـب از آن مراقبت کنید و همچنین مشـارکت اجتماعی و سیاسی را افزایش خواهد داد. تأکید هم می‌کنم که منظورم از سـرمایه اجتماعی اصلا یک گروه خاص نیست، بلکه سـرمایه اجتماعی کل جامعه است. ممکن اسـت شـما در یک سیاسـت از یک گروه اجتماعی خاص امتیاز بگیرید و بسیار ناراحت شوند ولی این کلیت ماجراست که سرمایه اجتماعی عمودی دولت را چقدر دسـت‌کاری می‌کنند. به همین دلیل اگر این نشـانگر را دولت بگذارد و مطابـق با این اگر چیزی تغییر جدی در این ایجاد می‌کند، ترمزش را بکشـد یا به سـمت چیزی برود که احتمالا پیش‌بینی می‌کند. براساس پیمایش‌هایی کـه وضعیـت بهتـری دارد، بـه نظرم بایـد آن را پیـش بگیرد و به سمت آن بخش حرکت کند.